



شکل‌های زندگی: به مناسبت انتشار «ترزراکن» از امیل زولا

جمهوری ناتورال



نادر شهریوری (صدقی)

«زنی به نام ترز با همدستی مردی به نام لوران همسرش کامی را به قتل می‌رسانند و قتل را یک غرق شدن تصادفی جلوه می‌دهند اما بعدا پشیمان می‌شوند و با هم خودکشی می‌کنند». این خلاصه داستان «ترزراکن» (۱۸۷۶) سومین رمان امیل زولا و اولین اثر ناتوراالیستی است. مشابه این داستان مکرر اتفاق افتاده و تازگی ندارد، اما زولا آن را طور دیگری تعریف می‌کند. در زولا «مزاج» جای «شخصیت» را می‌گیرد و مناسبات میان آدم‌ها نه مناسباتی توأم با اندیشه، احساس و وجدان، بلکه میان جاندارانی با تن، خون و عصب تصور می‌شود که هر یک می‌توانند مزاجی متفاوت یا شبیه به هم داشته باشند، به همین دلیل زولا درباره آنها می‌گوید حیواناتی بدون روح‌اند و چندان اختیاری از خود ندارند، زیرا آنچه است روابط تنگاتنگ میان خون و عصب است و همان هم طبیعت انسانی است. «در ترزراکن قصد من مطالعه طبع انسان‌ها بوده و نه منش آنها. من شخصیت‌هایی را انتخاب کرده‌ام که تا بیشترین حد ممکن در سلسله اعصاب و خویشان باشند و هر عمل زندگی‌شان را تهی از اختیار بنا بر جبریتشان انجام دهند.» زولا ترز و لوران را انتخاب می‌کند، آنها جاندارانی انسان‌گونه‌اند و نه چیزی بیشتر. لوران دمدمی مزاج است و ترز طبیعی خشک و عصبی دارد. این طبیعت در عین حال متاثر از محیط است، ترز در کودکی احساساتش سرکوب شده است و بعد از ازدواج با کامی در مغازه تاریک و نمور با مادرشوهر لجوج خود زندگی و کار می‌کرده، او همواره منقبض و عصبی است. از نظر زولا او تنها به علت یک واکنش کاملا شیمیایی به سمت لوران که خشن و قوی است کشیده می‌شود و لوران که دمدمی مزاجی است ناگهان خود را در حالت آسیب‌پذیری حاد می‌یابد که مزاجش رفته‌رفته شباهت به مزاج دخترک رنجور پیدا می‌کند. همه این فعل و انفعالات به خون و عصب ارتباط پیدا می‌کند که تغییراتش آنا به مغز انتقال می‌یابد و سپس کل وجود را فرامی‌گیرد، به این ترتیب، از نظر زولا ترز و لوران در نهایت حیواناتی انسان‌گونه‌اند و نه چیزی بیشتر و چنان‌که خود در مقدمه چاپ دوم می‌نویسد، کار او تنها به عنوان نویسنده آن است که «...جزه به جزه فعالیت

ناملموس امیال استیلای غریزه و اختلالات ذهنی‌ای را که در پی تشنج عصبی روی می‌دهد در این حیوانات بررسی کند.»^۲ «طبیعت» و «محیط» مهم‌ترین کاربردهای زولا برای توجیه و حل پیچیده‌ترین رفتار آدمیان است، و واکنش شیمیایی نقطه تلاقی ارتباط آنان با یکدیگر است، به مجموعه اینها ناتورالیسم زولایی گفته می‌شود. زولا، ناتورالیسم را برای توصیف تن آدم‌های داستانی‌اش به کار می‌برد. تن در زولا مضمونی کاملا طبیعی دارد، اجبار به رعایت ناتورالیسم او را وامی‌دارد که در طبیعت باقی بماند و پا انبوهی از داده‌ها که بیشتر به طبع، وراثت و محیط برمی‌گردد به توصیف تن‌ها بپردازد و از این نظر تن را به بخشی از خود طبیعت بدل کند، حتی تنی که در رنج و فلاکت موزطه‌ور است!

درهم‌آمیزی خون و عصب در زولا به ارائه تاریخ بیولوژیک منتهی می‌شود، مجموعه داستان «روگن ساکار» نمونه‌ای از آن است. کار زولا در اصل ارائه تاریخ تغییرات بیولوژیک دو خانواده روگن- ماکار در دوران امپراتوری دوم فرانسه است. این دو خانواده از نظر فیزیولوژیک نماینده توالی تدریجی عوارض مربوط به خون و اعصاب‌اند که در هر نژادی بنا بر امر طبیعی رخ می‌دهد. اما نگاه به غایت تیزبین زولا باعث می‌شود که او به تاریخ اجتماعی امپراتوری دوم نیز بپردازد، شاید از آن جهت که نمی‌تواند خود را در درون «خون» و «عصب» فرو کند، هرچند «خون» و «عصب» پارامترهای اصلی و انکارناپذیر زولا در درک و تبیین مسائل پیرامون خود است. زولا در بسیاری موارد و به‌خصوص در کالبدشکافی جامعه بورژواپی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی را با یکدیگر تلفیق می‌کرد و مرزی میانشان قائل نمی‌شد. این از روح حاکم بر زمانه او ناشی می‌شد. کیش پرستش واقعیات یا همان داده‌ها و فکت‌ها و سپس تفکیک و فهرست‌بندی و شیوه توصیفی آنها که در اولویت زمانه‌اش بود، باعث آن شده بود که زیست‌شناسی نهنتها اسرار ماده زنده، بلکه اسرار رفتار اجتماعی انسان را نیز آشکار سازد، کاری که نمونه آن را در داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹) و به صورت حاد در جریان موسوم به داروینیسم اجتماعی مشاهده می‌کنیم.

شیفتگی زولا به علوم طبیعی و فرط علاقه‌ای را که به خرج می‌دهد، می‌توان از جهات گوناگون بررسی کرد. از یک جنبه به خاطر آن است که برای هر سؤال پاسخی پیدا کند، اما زولا در علوم طبیعی متوقف نمی‌ماند و به‌عنوان نویسنده اشتیاق خود را به علوم اجتماعی نیز تسری می‌دهد و در آثار خود به دوره تاریخی که در آن زندگی می‌کند می‌پردازد و ضمن آشکارسازی

مروری بر رمان‌های «گشنگی» و «جلبک» نوشته کتایون سنگستانی

ترسیم تهران

محمد معین شرفانی: رمان «گشنگی» آخرین اثر کتایون سنگستانی است که امسال روانه کتاب‌فروشی‌ها شد. رمان اول این نویسنده «جلبک» نام دارد که در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسید و نوید یک نویسنده خلاق را داد. هر دو اثر سنگستانی فضای خانوادگی و درباره شخصیت‌هایی است که به دنبال رسیدن به هدفشان هستند و حاضرند با روی هر چیزی بگذارند. برای بررسی رمان «گشنگی» نگاهی هم به رمان «جلبک» خواهیم داشت؛ چراکه پرداخت شخصیت، فرم و مضمون هر دو رمان اشتراک‌های بسیاری با هم دارند. اما مسیر جدای خودشان را جلو می‌برند. در واقع رمان جلبک کمک می‌کند که رمان «گشنگی» با دید دیگری خوانده شود. در آن سو رمان «گشنگی» در عین قائم به ذات بودن نکاتی را روشن می‌کند که با رجوع به رمان «جلبک» آن نکات را بهتر درک کنیم.

رمان «جلبک» قصه دختر دانشجویی است که با مادر و خواهرش زندگی می‌کند. اوضاع مالی خوبی ندارند و هرکدام در پی این هستند چرخ خانه را بچرخانند. شخصیت اصلی این رمان در کنار کارکردن دنبال هدف‌های خودش است؛ جوانی می‌کند و سعی می‌کند از زندگی سختی که دارد لذت ببرد. مشکلات مانند سرعت‌گیر جلوی حرکت دختر را می‌گیرد، شکست‌های عشقی و اخراج‌های متعدد از کار باعث می‌شود نحوه تفکر دختر تغییر کند. در کنار اعتقادات قلبی خود، مدام از مسیر اصلی زندگی‌اش منحرف می‌شود اما اعتقاداتش را از دست نمی‌دهد. به طور کلی می‌توان گفت شخصیت رمان «جلبک» در حال مبارزه است، مبارزه‌ای که با طنزی باربک و بجا برای مخاطب بار عاطفی را کم می‌کند. این کم‌کردن بار عاطفی و پیشرفت به سمت رئالیست‌تر شدن حرکت رمان، دقیقاً نکته‌ای است که در رمان «گشنگی» تکرار می‌شود. هرچا قصه (منظور در هر دو رمان) به سمت درگیری شخصیت با وجدان کشیده می‌شود، نویسنده از راه‌اندازی به نام طنز به کار می‌گیرد. این نوع طنز را که معمولا به آن طنز سیاه گفته می‌شود، و بهره‌گرفتن از آن نیازمند زمینه‌ای است که در پیرنگ به‌طور کامل روی جزئیات آن کار شده باشد. در رمان «گشنگی» ما با دختری همراه می‌شویم که درگیر خانواده و علاقه‌اش شده، او کار طراحی لباس انجام می‌دهد و به دنبال این است که بتواند در یکی از بزرگ‌ترین مزون‌های تهران مشغول کار شود. پدرش آرزایمر دارد و مرگ او که مشکوک به قتل است سبب می‌شود تغییرات عظیمی در خانواده آنها پدیدار شود. در این رمان هم ما شاهد طنزهای به‌موقع در کنار صحنه‌هایی هستیم که بار عاطفی را میزان می‌کند.

رمان‌های «جلبک» و «گشنگی» از یک ساختار مشترک استفاده می‌کنند. اگر ساختار از سطوبی یعنی شروع، میانه و پایان را در نظر بگیریم در این دو رمان شاهد این هستیم که پایان قصه جلوتر از پایان صفحات رخ می‌دهد. می‌شود این‌طور گفت: شروع… میانه… پایان… و شروع. در واقع بعد از پایان قصه اصلی در رمان ما شاهد تغییرات می‌شویم. پایان رمان «جلبک» به لحاظ صحنه این‌طور است: «مثل مادام بوواری جان بکند، مثل سونیا در انتظار راسکولنیکف بماند یا مثل شانتال از خواب بپرد و… می‌گذارم زندگی کند و پایانش را جورِی که فقط مال خودش است تمام کند-جوری که توی هیچ کتابی پیدا نشود» (رمان جلبک، صفحه ۱۱۶).

و در رمان «گشنگی» پایان به لحاظ صحنه این‌گونه است: «مامان برنا را قلقلک می‌زند، برنا رسه می‌رود. آقا داد می‌زند و شیوا، بیا آقا جون. بدو دختر. بالاخره اسمم یادش آمد بعد چند

گزارشی از یک رویداد فرهنگی در دوحه قطر

ترجمه و معضلات تبادل فرهنگی

عبدالنبی قیّم: روزهای شنبه و یکشنبه ۲۸ و ۲۹ ژانویه ۲۰۲۳ مصادف با هشتم و نهم بهمن ۱۴۰۱ نهمین کنفره بین‌المللی ترجمه و معضلات تبادل فرهنگی به همت انجمن روابط عربی و بین‌المللی (مندی العلاقات العربیه والدولیه) در دوحه پایتخت قطر برگزار شد. در این کنفره که همه‌ساله در چنین روزهایی منعقد می‌شود، استادان و صاحب‌نظران و مترجمان از کشورهای مختلف درباره کارهای انجام‌شده، ویژگی‌ها و معضلات ترجمه از زبان عربی به زبان‌های دیگر و همچنین از زبان‌های دیگر به زبان عربی سخنرانی می‌کنند. امسال تعداد شرکت‌کنندگان در این همایش ۱۷۰ پژوهشگر و مترجم از ۳۳ کشور خارجی و عربی بود. تعداد سخنران‌ها نیز ۲۸ نفر و از ۱۴ کشور بود که در دو نوبت صبح و بعدازظهر روز شنبه و صبح روز یکشنبه نتیجه بررسی‌ها و مطالعات خویش و تجربیات شخصی خود را به سمع حاضران رساندند. روز یکشنبه بعدازظهر به اعلام آسامی برندگان و اهدای جوایز اختصاص یافت. انجمن روابط عربی و بین‌المللی در سال ۲۰۱۱ در دوحه قطر و با هدف حمایت از توسعه و پیشرفت آگاهی‌های سیاسی و فرهنگی و تقویت راه‌های گفت‌وگو بین افکار و اندیشه‌های مختلف و با بودجه دولتی تشکیل شد. انجمن بر نشر و اشاعه آرا و افکاری که دیدگاه‌های مختلف را تقبل می‌کند، تأکید دارد و به دنبال دستیابی به بهترین راه‌حل‌ها برای معضلات و مشکلات محلی، منطقه‌ای و اشاعه فرهنگ صلح و تفاهم بین‌المللی است. فعالیت‌های انجمن شامل برگزاری همایش‌ها، انتشار کتاب، انجمن فرهنگی و برگزاری جایزه ترجمه از زبان عربی به دیگر زبان‌ها و از زبان‌های دیگر به زبان عربی است. مهم‌ترین و مشهورترین فعالیت انجمن، جایزه ترجمه است که از سال ۲۰۱۵ میلادی (۱۳۹۴ ش) به نام امیر سابق قطر و پدر امیر فعلی یعنی شیخ حمد همه‌ساله برگزار می‌شود و نام کامل آن «جایزه الشیخ حمد للترجمه و التفاهم الدولی» یعنی جایزه ترجمه و تفاهم بین‌المللی شیخ حمد است. همه‌ساله یکی از زبان‌های زنده و پرمخاطب دنیا که می‌توان ترجمه‌های آن از زبان عربی و برعکس درخور توجه است، به‌عنوان زبان اصلی انتخاب می‌شود. در جوار آن زبان‌های دیگر که پرمخاطب نیستند یا ترجمه‌های کمتری از زبان عربی و به زبان عربی دارند، به‌عنوان زبان‌های فرعی برگزیده می‌شوند. در اولین دوره زبان ترکی به‌عنوان زبان اصلی بود، پس از آن در دوره‌های بعدی به ترتیب زبان‌های اسپانیایی، فرانسوی، آلمانی، روسی، فارسی و چینی زبان‌های اصلی بودند. امسال بعد از هشت سال مجدداً زبان ترکی زبان اصلی شد و در کنار آن زبان‌های قزاقی، رومانیایی، باهامایی، ویتنامی و سواحیلی زبان‌های فرعی بودند. براساس مصوبات انجمن، زبان انگلیسی از قاعده فوق مستثنات و همه‌ساله در همه دوره‌ها به همراه زبان اصلی مشمول جایزه است و به مترجمان از زبان انگلیسی به زبان عربی و برعکس جایزه تعلق می‌گیرد. همان‌طورکه ذکر شد، در سال ۲۰۲۰ زبان فارسی بود و زبان انگلیسی زبان‌های اصلی بودند و زبان‌های کردی، پشتو، بنگالی، سوندی و زبان هوسا که زبان ۴۷ میلیون از مردم جاد، شمال نیجریه، غنا، کامرون و ساحل عاج است، زبان‌های فرعی آن دوره بودند. نگارنده برای تألیف فرهنگ‌های سه‌گانه عربی- فارسی (یک جلدی، میانه و دوجلدی) برنده این جایزه شدم و آقایان موسی بیجد، صادق خورشیا، صادق دارابی، خانم نیهانی از ایران و آقایان مصطفی البگور از سوریه و یوسف بکار از اردن دیگر برندگان این جایزه در سال ۲۰۲۰ بودند. به دلیل شیوع بیماری همه‌گیر کرونا همایش مذکور و مراسم اعطای جوایز که باید در ژانویه ۲۰۲۱ برگزار شود، برگزار نشد و برندگان مقالات خود را از طریق فضای مجازی ارائه کردند. امسال بعد از دو سال، همایش مزبور و اعطای جوایز به صورت حضوری بود که از برندگان سال ۲۰۲۰ نیز برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آوردند.

ارزش اجمالی جوایز هر دوره دو میلیون دلار آمریکایی است که به سه حوزه تعلق می‌گیرد، یکی از این حوزه‌ها، حوزه ترجمه است که به چهار بخش تقسیم می‌شود: ترجمه از عربی به انگلیسی، ترجمه از انگلیسی به عربی، ترجمه از عربی به یکی از زبان‌ها (امسال از عربی به ترکی)، جایزه ترجمه از یکی از زبان‌ها به زبان عربی (امسال از ترکی به عربی). دوم، جایزه دستاورد: این جایزه به مترجمانی اعطا می‌شود که از زبان برگزیده آن سال مثلاً در سال ۲۰۲۰ زبان فارسی به زبان عربی و برعکس میزان معتنهایی کتاب‌های ارزشمند ترجمه کرده باشند. سوم، جایزه تفاهم بین‌المللی: این جایزه به افراد یا نهادهایی مانند مؤسسات فرهنگی

سال. هر سه تا تیب زده‌اند و سن‌گول‌اند. برنا بیج می‌کشد تیل خانم، بیا دیدگه! خنده‌ام می‌گیرد. ایستاده‌اند دم پنجره. هوا خنک است و حالم را خوش می‌کند. آقا کشش را دراز می‌کند طرفم و بلندم می‌کند. می‌رویم آن سوی پنجره. باهامیم روی زمین نیست و سسبکم. هر چهار نفرمان سبک شده‌ام و می‌خندیم» (رمان گشنگی، صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹).

در ساختار سه‌پرده‌ای به لحاظ قصه در رمان‌های «جلبک» و «گشنگی»، نویسنده سعی در تعادل احساسات دارد. طنزهای به‌موقع و متناسب با محتوا تا پایان از لحاظ قصه کاملا منطبق پیش می‌رود. نویسنده بعد از پایان قصه، فاصله‌گذاری می‌کند. نثر تغییر می‌کند و ما به یک لایه دیگر شخصیت می‌رویم. حالا پایان قصه در هر دو رمان:

رمان «جلبک»: «به خاطر کانوس مان می‌گویم تولد مهرنوش بوده‌ام. اما حالا، توی این هیروویر سنجاقم از کیف فاضله درآمده» (صفحه ۹۰).

رمان «گشنگی»: «شب نریمان نمی‌آید. مامان هم کلیداس می‌آورد و همه قفل و کلیدها را عوض می‌کند. نریمان تا سر ماه به مامان مهلت داده این‌جا را خالی کند، وگرنه خانه را با اسبابش می‌فروشد. اما ما سه تا قرار گذاشته‌ایم بهش رو ندیم و شکایت کنیم که نریمان از آلزایمر آقا سوا استفاده کرده و آقا را راضی کرده تا خانه را به نامش کند» (صفحه ۹۰).

این تکنیک که در تئاتر به نام فاصله‌گذاری برشت شناخته می‌شود، کاربرد بسیاری دارد و معمولا هم برای ایجاد فاصله از همزادپنداری مخاطب یا قصه به کار برده می‌شود. در این رمان نمی‌شود گفت فاصله‌گذاری از همان نوع تئاتر است چرا که نویسنده سعی دارد با تغییر لحن و رفتار شخصیت، این تکنیک را به کار ببرد.

هر دو رمان «جلبک» و «گشنگی» سعی در ترسیم تهران و خانواده دارند. شهر به‌مثابه شخص و بالعکس. آنچه ما از تهران در این دو رمان می‌خوانیم نقلاوت دارد. در واقع نویسنده در رمان «جلبک» بیشتر به سمت حرکت و سرعت در تهران رفته و در رمان «گشنگی» ایستایی در تهران را بررسی می‌کند. همان‌گونه که شهر و نقشه آن رابطه مستقیم با نوع فکر انسان دارد، در رمان «گشنگی» این ترسیم نقشه در عین ایستایی منجر به تغییر شخصیت‌ها می‌شود. در رمان «جلبک» این نکته به شکل دیگری ارائه می‌شود. رمان گشنگی مدام در حال پوشاندن است. همه از یک چیزی فرار می‌کنند اما سعی دارند که خلرا را پر کنند. مثلاً شخصیت اصلی رمان «گشنگی» در تلاش است از پدر آلزایمری‌اش مراقبت کند. اما در ذهنش چیزی دیگر می‌گذرد. بعد از فاصله‌گذاری یعنی در قسمت دوم دلتنگی شخصیت را می‌خوانیم. مدام همه چیز در حال جابه‌جایی است. تغییر بسیار کند شکل می‌گیرد، اما حتمی جلو می‌رود. در رمان «جلبک» سرعت ملاک واقع شده است، شخصیت‌ها به‌جای فراری‌شدن از اصل موضوع این‌بار به دل واقعه می‌زنند، نثرس‌تر هستند. اما در رمان «گشنگی» شخصیت‌ها محافظه‌کارتر می‌شوند.

رمان‌های «جلبک» و «گشنگی» از نثر روانی برخوردار هستند. قصه‌ها در این دو رمان، سرراست و سوع روایت فاقد پیچیدگی است، تکنیک‌ها و فرم به‌قاعده استفاده شده و نویسنده تلاش کرده است فرم و سوع روایت را پیچیده نکند. یکی از ارکان رمان‌های مدرنیسم حذف پیرنگ است. در فصل‌های اول دو رمان روی پیرنگ کار شده و از اطبان جلوگیری شده است.



ترزراکن

امیل زولا

ترجمه محمد نجابتی

انتشارات فرهنگ معاصر